

<https://dx.doi.org/10/30510/psi.2022.301589.2201>

The effect of political understanding based on jurisprudential rationality on how the political system was formed in Iran after the Islamic Revolution

Abstract

The discourse of the Islamic Revolution, before the victory of the Revolution, in its formulation in the face of other political discourses, defined itself and articulated its signs and was able to differentiate itself in the political atmosphere of the revolution and to express the "hegemonic" discourse. The main signs of the discourse of the Islamic Revolution were elaborated around the central sign of "political Islam". This articulation continued after the victory of the Islamic Revolution. The situation that changed this discourse after the revolution was that a "political system" was now formed based on this discourse, and this issue caused this discourse to face the conditions in which some changes took place. Since the basic basis of the Islamic Revolution was political jurisprudential Islam and the supreme leader was at the head of this system, any change in this discourse must have a jurisprudential aspect. In this article, the question has been considered that, considering the component of jurisprudential rationality, what factor or factors influenced the evolution of the discourse of the Islamic Revolution in the era of the Islamic Republic?

Keywords: Islamic Republic, governmental ruling, jurisprudential rationality, discourse of political-jurisprudential Islam, expediency.

عقلانیت فقهی و تحول در گفتمان اسلام سیاسی پس از انقلاب اسلامی

مسعود اسدی¹

فریدون اکبرزاده²

حسین کریمی فرد³

علی حسین حسین زاده⁴

تاریخ دریافت: 1401/4/10

تاریخ پذیرش: 1401/6/7

چکیده

گفتمان انقلاب اسلامی، پیش از پیروزی انقلاب، در صورت‌بندی خود در مواجهه با دیگر گفتمان‌های سیاسی، به تعریف خود و مفصل‌بندی دال‌های خود پرداخت و توانست در فضای سیاسی ناشی از انقلاب، خود را متمایز کرده و به بیان گفتمانی «هژمون» کند. دال‌های اصلی گفتمان انقلاب اسلامی، حول دال مرکزی «اسلام سیاسی» مفصل‌بندی شدند. این مفصل‌بندی پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم تداوم داشت. وضعیتی که پس از انقلاب، موجب تحول در این گفتمان شد، این بود که اکنون یک «نظام سیاسی» بر مبنای این گفتمان شکل گرفته بود و همین مسئله، موجب شد که این گفتمان با اقتضائاتی روبه‌رو شود که برخی تحولات در آن روی دهد. از آنجایی که مبنای اساسی انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی فقهاتی بود و ولی فقیه در رأس این نظام حضور داشت، هر گونه تحول در این گفتمان باید سوییهای فقهی نیز داشته باشد. در این مقاله این سوال مورد نظر قرار گرفته است که، با در نظر گرفتن مؤلفه عقلانیت فقهی، دلیل اصلی صیوروت و تحول گفتمانهای مسلط در پهنه نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ در این میان فرضیه این مقاله آن است که دو مقوله به هم پیوسته «مصلحت» و «حکم حکومتی» به عنوان اصلی‌ترین عوامل تحول در گفتمان اسلام سیاسی از دیدگاه عقلانیت فقهی در نظر گرفته شده. مهم‌ترین جنبه نوآوری این پژوهش، توجه به فهم سیاسی‌ای است که از عقلانیت فقهی شیعه صورت گرفته است، که در کمتر پژوهشی به این جنبه از عقلانیت فقهی توجه شده است و ارتباط این «فهم» با «نظام‌سازی» پس از انقلاب، در پرتو تحولی که در فقه شیعه، به خصوص در فقه سیاسی آن صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی، حکم حکومتی، عقلانیت فقهی، گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی، مصلحت

¹ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز ایران

masoudasadi1400@gmail.com

² استادیار علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز ایران (نویسنده مسئول)

fereydoun.akbarzadeh@gmail.com

³ دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز ایران

hkarimifard@yahoo.com

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز و استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز

alihos81@yahoo.com

فقه شیعه در فرآیند اجتهاد به اندازه زیادی بر فهم عرفی متکی بوده است. فهم عرفی، عقلانیت، سیره عقلا - و در وجهی محدودتر، سیره متشرعه - و در مواردی، مصلحت و استحسان و مولفه هایی از این دست، موتور محرکه اجتهاد شیعه است و از این طریق پویایی آن تضمین می گردد. تئوریزه کردن این مباحث از ضرورت های نظری برای گام نهادن در عرصه مباحث سیاسی و اجتماعی در جامعه دینی با حکومت دینی است. چراکه گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی، توانست با هژمون شدن، نظام سیاسی مطلوب خود را پس از پیروزی انقلاب اسلامی تأسیس کند و «نظام سازی» وجه مهمی از این گفتمان شده است. با نگارش قانون اساسی، نهادهای آن، شامل سه قوه (که در نظام جمهوری وجود داشتند) ایجاد و از یکدیگر «مستقل» شدند. در تداوم این «نظام سازی»، نهاد ولایت فقیه، اصلی ترین نهاد در این نظام جدید بود. ولی فقیه در رأس نظام سیاسی قرار داشت که در دهه نخست حیات جمهوری اسلامی، با رهبری امام خمینی که، گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی، بیش از همه به آرای ایشان تعلق داشت، تداوم یافت. در اینجا مسئله این است که گفتمان «نظام ساز» اسلام سیاسی فقاهتی، با بهره گیری از امکانات عقلانیت فقهی، که با انقلاب اسلامی، افق های گشوده تری را در برابر خود می دید، توانست زمینه را برای تحول این گفتمان و نظام سازی بر مبنای آن ایجاد کند. دال «مصلحت»، بهره گیری «حکم حکومتی» و نسبتی که میان این دو وجود دارد و تجلی آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در قالب «نهاد» مجمع تشخیص مصلحت نظام، اصلی ترین تحولات جمهوری اسلامی در دهه نخست خود است. این دهه را باید دهه تثبیت جمهوری اسلامی دانست که با نگارش یک قانون اساسی شروع شده و با اصلاح آن، بر مبنای دال مصلحت، به پایان رسید. بنابراین فرآیند نظام سازی در جمهوری اسلامی را در این دهه مهم، باید در این دو «دال» مصلحت و حکم حکومتی دید. این دو «دال»، موجب شد که گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی، که دیگر گفتمان ها را همچنان به عنوان رقیب و «معارض» خود می دید، با تحولات خود روبه رو ساخت و به تداوم آن در قالب جمهوری اسلامی کمک بسیار شایانی نمود. با این توضیحات شایان توجه است که، جستارهای قبلی، در واکاوی چرایی و چگونگی جابه جایی گفتمانهای سیاسی جمهوری اسلامی، زمینه و علت را فقط در بنیادهای اجتماعی و اقتصادی یافته اند. ارتباط مستقیمی میان بن مایه های اجتماعی و اقتصادی و تحولات گفتمانهای سیاسی چیره برقرار کرده بودند. اما جستار پیشرو، متغیر مستقل پژوهش مربوط به تحول در عرصه حاکمیتی، متغیر وابسته تحول در گفتمانهای مسلط در پهنه سیاسی جمهوری اسلامی دانسته است. مهم ترین جنبه نوآوری این پژوهش، توجه به فهم سیاسی ای است که از عقلانیت فقهی شیعه صورت گرفته است، که در کمتر پژوهشی به این جنبه از عقلانیت فقهی توجه شده است و ارتباط این «فهم» با «نظام سازی» پس از انقلاب، در پرتو تحولی که در فقه شیعه، به خصوص در فقه سیاسی آن صورت گرفته است. مهم ترین جنبه نوآوری این پژوهش، توجه به فهم سیاسی ای است که از عقلانیت فقهی شیعه صورت گرفته است، که در کمتر پژوهشی به این جنبه از عقلانیت فقهی توجه شده است و ارتباط این «فهم» با «نظام سازی» پس از انقلاب، در پرتو تحولی که در فقه شیعه، به خصوص در فقه سیاسی آن صورت گرفته است.

عنایت (1375)، در مفهوم نظریه ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی بر این نظر است که، تردیدی نیست که نظریه ولایت فقیه موضوعی محوری در گفتار سیاسی ایران بعد از انقلاب بوده است. اما غالب کسانی که درباره این نظریه سخن گفته‌اند، کوشیده‌اند تا اعتبار کلامی - فقهی این نظریه و نیز بنیادهای مشروعیت بخش آن را در نصوص دینی بیابند و آن را از منظری درون دینی اثبات کنند. مهریزی (1367)، در مقاله با عنوان "نقد و نظر فقه حکومتی" بر این اعتقاد است که اگر بپذیریم که مهم‌ترین ویژگی مباحث فلسفه فقه، ناظر بودن به تمامیت فقه است، «فقه حکومتی» هم یکی از مباحث اصلی و جدی در حوزه فلسفه فقه خواهد بود.

اصغری (1384)، در کتاب فقه و عقلانیت بر این نظر است که، مفاهیم متفاوت عقلانیت: عقلانیت نوعی، عقلانیت هنجاری و عقلانیت ابزاری که محدودیتش عقلانیت کل‌نگر را به میان می‌آورد، گویای سرنوشت عقلانیت در غرب است. میراحمدی (1384 و 1385)، بر این نظر است که، فقه سیاسی شیعه مانند هر دانش اسلامی دیگر مبتنی بر مبانی نظری خاصی است که توجیه‌کننده گزاره‌ها و اعتباردهنده استدلال‌ها و مبین شیوه‌های استنباط و نظریه‌پردازی آن به شمار می‌آید. او حجیت استدلال‌های فقهی و نظریه‌پردازی‌های فقیهانه در حوزه سیاست را بر اساس منابع چهارگانه کتاب، سنت، اجماع و عقل توضیح می‌دهد. سیدباقری (1389)، در مقاله "نقش عقل در تحول فقه سیاسی شیعه" تلاش می‌کند تا ضمن بررسی جایگاه و حجیت عقل و توجه به عقل عملی در اندیشه سیاسی، نقش آن را در دگرگونی فقه سیاسی با تأکید بر دوره معاصر بررسی کند. فیرحی (1390)، در مقاله "تفکر استعاری" بر آن است که نشان دهد، تفکر استعاری بدین معنی است که مجموعه‌ای از روابط ساختاری که معمولاً در یک حوزه شناخته شده و کاربرد دارد؛ در حوزه‌ای دیگر نیز اعتبار شود و به کار رود. استفاده از استعاره یکی از روش‌های آفرینش و خلاقیت در اندیشه سیاسی است و اندیشمندان مسلمان نیز از کاربردهای استعاره در فقه و فلسفه سیاسی به طور مصرح یا ضمنی، استفاده کرده‌اند. استعاره‌های «عبد و مولی»، «وقف»، «قضا و محکمه» و نیز استعاره شبان، راه، بدن، اجاره یا ارباب رجوع، از جمله استعاره‌هایی هستند که در تبیین نظام سیاسی در اسلام معاصر اهمیت بسیار داشته و برخی نیز از یک‌صد سال تاکنون وارد قانون اساسی ایران شده‌اند.

ایزدهی (1391)، در نوشته خود نشان می‌دهد، فقه شیعه به عنوان میراث ماندگار فقهای پیشین، بر بستر مبانی و اصولی، تدوین شده که همواره پاسخگوی نیازهای جوامع بوده است و گرچه فقیهان در بسیاری از ادوار به جهت رعایت ضرورت‌های زمانه، پاسخگویی به امور دینی و مؤمنانه شریعت‌مداران را مورد عنایت قرار داده‌اند، لکن این به معنای اختصاص فقه به امور فردی مکلفان نبوده و مبانی و اصول ثابت فقه، مفید جایگاه حکومتی فقه در راستای اداره مطلوب جامعه به سوی سعادت مادی و معنوی است که از سوی برخی فقیهان نیز مد نظر قرار گرفته است سیدیان و ذوالفقاری (1391)، در مقاله‌ای تحت عنوان "فقه حکومتی" در حوزه فلسفه فقه "نگرشی کل‌نگر و مبتنی بر دیدگاه حداکثری از دین ارائه می‌دهند. این مقاله با رویکردی تحلیلی تلاش می‌کند تا ضمن بهره‌گیری از آرای فقیهانی همچون امام خمینی که احیاکننده فقه حکومتی در بُعد نظری، و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی بر مبنای بُعد عملی فقه حکومتی در قرن معاصر به شمار می‌رود جوانب این موضوع را واکاوی و تبیین کند.

علی‌اکبری بابوکانی و دیگران (1395)، در مقاله‌ای با عنوان "بازپژوهی امکان و حجیت نظام‌سازی در فقه با تأکید بر نگره شهید صدر، فقه و اصول"، در این نوشتار در پی آن هستند که با تأکید بر دیدگاه شهید صدر که به نوعی مبدع این اندیشه به شمار می‌رود، به تبیین روش دستیابی به نظام بپردازند. سیدباقری (1396)، در مقاله‌ای با عنوان "انقلاب اسلامی و تحول در فقه سیاسی شیعه، فقه حکومتی" در پی پاسخ به این پرسش

است که انقلاب اسلامی ایران موجب چه تحولاتی در فقه سیاسی شیعه گردیده است. این نوشتار با رویکردی درجه دو، تحول درونی فقه سیاسی شیعه را رصد کرده و در پاسخ، این فرضیه طرح شده است که با توجه به برخی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی پس از انقلاب اسلامی مانند ورود به حوزه قانون‌گذاری، اجرای حدود الهی و عملیاتی کردن آموزه مشورت، می‌توان تحول در فقه سیاسی را در مواردی مانند تلاش برای رسیدن به دانش مستقل فقه سیاسی، ارائه گزینه بدیل قدرت، تلاش برای پویایی فقه سیاسی، توجه به مصلحت نظام، پذیرش حوزه عرف در کنار حوزه شرع و گذر از نگاه فردی به نگاه جمعی، رصد و ردیابی است. ایزدهی و احمدی (1398)، در پژوهشی "ظرفیت ساختارسازی فقه سیاسی شیعه در نظام سیاسی مطلوب" با هدف تبیین ظرفیت‌های فقه سیاسی شیعه در عرصه‌ی نظام‌سازی با روش توصیفی تحلیلی بود. در این راستا، مراحل نظری دستیابی به ساختار نظام سیاسی شامل سازگاری ساختار نظام با ماهیت آن، نظام‌سازی براساس مدل‌های بومی، ابتدای ساختار نظام سیاسی بر عناصر درونی مورد بحث قرار گرفته، سپس ساختار نظام سیاسی مطلوب به لحاظ ساختار ثابت و متغیر نظام سیاسی اسلام مورد بحث قرار گرفته است.

میرباقری و نصرتی (1398)، در پژوهشی با عنوان "امکان سنجی مهندسی فقه سیاسی در سه پارادایم" با بررسی و نقد دو رویکرد «فقه حکم و موضوع» و «فقه نظام‌سازی» به عنوان دو رویکرد رایج، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های رویکرد فقه تکامل اجتماعی بررسی شده است. مدعا این است که رویکرد فقه تکامل اجتماعی، با توجه به مطلوبیت‌های مورد نظر شارع و جهت‌گیری‌های نظام اسلامی و حکومت دینی، از قابلیت‌های بیش تری برای مهندسی فقه سیاسی برخوردار است.

چارچوب نظری

گفتمان لاکلا و موف

از نظر لاکلا و موف، هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد. فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. هیچ چیزی به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی خاص قرار گرفته است کسب می‌کند. نظریه لاکلا و موف، معنا، سیاست و اجتماع را با هم ترکیب می‌کند و یک‌جا به تحلیل آن‌ها می‌پردازد. (سلطانی، 1383، 158) نظریه گفتمان لاکلا و موف، از مهم‌ترین دیدگاه‌هایی است که در تحلیل گفتمان، به صورت مشخصی به پدیده‌های سیاسی پرداخته است و با گسترش نظری و مفهومی گفتمان، آن را به روشی کارآمد برای تحلیل مسائل و پدیده‌های سیاسی تبدیل کرده است. (سلطانی، 1383، 155) در نظریه گفتمان مفصل‌بندی، عملی است که طی آن میان عناصر مختلف ارتباطی برقرار شود که در نتیجه آن ارتباط، هویت آن عناصر تعدیل می‌شود یا تغییر می‌کند. لاکلا و موف، کلیت ساختاریافته ناشی از عمل مفصل‌بندی را گفتمان گویند. به نظر آن‌ها هر مؤلفه، چنانچه در درون یک گفتمان قرار گیرد بعد یا وقته^۱، و اگر در درون هیچ گفتمانی مفصل‌بندی نشده باشد عنصر^۲ نام دارد. (میرزایی و ربانی خوراسگانی، 1393، 26) در عمل مفصل‌بندی دال‌های اصلی با یکدیگر در زنجیره هم‌ارزی ترکیب می‌شوند. این دال‌ها نشانه‌های بی‌محتوایند، یعنی به خودی خود بی‌معنایند تا اینکه از طریق

¹ . moment

² . element

زنجیره هم‌ارزی^۱ با سایر نشانه‌هایی که آن‌ها را از معنا پر می‌کنند ترکیب می‌شوند و در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد تهدید کننده آن‌ها باشند. گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم‌ارزی تفاوت‌ها را می‌پوشانند. جامعه ذاتاً متکثر است. زنجیره هم‌ارزی این تکثر را پوشش می‌دهد و نظم و انسجام می‌بخشد. در هم‌ارزی، عناصر، خصلت‌های متفاوت و معناهای رقیب را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند، منحل می‌شوند. (حسینی‌زاده، 1383، 191) مفهوم هژمونی^۲ در تبیین نظریه گفتمانی لاکلا و موف از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. این مفهوم ناظر به این است که در ساحت سیاست و اجتماع چه کسی برتر است. به عبارت دیگر، کدام نیروی سیاسی درباره شکل‌های مسلط رفتاری در جامعه تصمیم خواهد گرفت. (عامری گلستانی و قادری، 1391، 135-136)

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف بنیادی و از نظر زمانی یک بررسی مقطعی بوده است. همچنین این پژوهش از نظر کنترل شرایط پژوهش یک مطالعه توصیفی-تحلیلی می‌باشد. همچنین این بررسی از نظر شیوه گردآوری اطلاعات تحقیق توصیفی است. از آنجا که روش تحقیق و پژوهش ارتباط مستقیم و نزدیک با موضوع دارد، در این پژوهش از دو روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

گفتمان اسلام سیاسی

گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی مبتنی بر «ایده‌ها» و اندیشه‌های آیت الله خمینی و بر ولایت فقیه، فقه و روحانیت به عنوان مفسر اصلی شریعت تأکید می‌کند. اسلام سیاسی فقهاتی با توجه به نشانه‌ها، ایده‌ها و محتوای این گفتمان، به عنوان یک گفتمان غالب، پس از انقلاب اسلامی ایران در حال شکل‌گیری بود. منتهی «رویداد»هایی بر تثبیت این گفتمان تأثیرگذار بود. رویدادهایی از قبیل تعیین نوع نظام سیاسی بر اساس جمهوری اسلامی، عامل مهمی در موفقیت اسلام فقهاتی در تثبیت محتوای خود و طرد گفتمان‌های دیگر بود. طی یک قرن اخیر هرگاه تقاضاهای اجتماعی و سیاسی در جهان اسلام به حد بحرانی رسید، این گفتمان به عنوان بدیلی قدرتمند در عرصه اجتماعی، سیاسی و امنیتی ظاهر شده و نقش آفرینی کرده است. البته در خوانش سکولار و غربی، این نقش آفرینی به دلیل تقابل با نظم و ساختار نظام بین‌الملل، همواره تنازع‌آمیز و خشونت‌بار بوده است. لذا برخی محققان، سلبی بودن، نفی‌آمیز بودن، واکنشی بودن، برهم‌زننده بودن نظم منطقه‌ای و جهانی را از ویژگیهای بارز این گفتمان میدانند. اما بازخوانی مفروضات معرفتی این گفتمان نشان می‌دهد فهم و درک نشأت گرفته از خوانش سکولار، برداشتی جامع و دقیق از اسلام سیاسی ارائه نمیدهد و همین امر مشکلاتی را در مواجهه با آن ایجاد میکند. بنابراین اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به حساب آورد که حول دال مرکزی دولت اسلامی شکل گرفته است.

¹ . chain of equivalence

².Hegemony

اسلام‌گرایی طیفی از رویدادها از پیدایش یک ذهنیت اسلامی گرفته تا تلاشی تمام‌عیار برای بازسازی جامعه مطابق با اصول اسلامی را در بر می‌گیرد. در مفصل‌بندی گفتمان اسلام سیاسی، دین صرف یک اعتقاد نیست، بلکه دارای ابعادی فراگیر است و تمامی عرصه‌های زندگی انسان را در بر می‌گیرد. چنین نگرشی در تمامی گرایش‌های درونی گفتمان اسلام سیاسی مشترک است و از این رو می‌توان تمامی آن‌ها را در درون گفتمان اسلام سیاسی قرار داد و در تحلیل از اسلام سیاسی به مثابه یک کلیت واحد سخن به میان آورد. از منظر گفتمانی، اسلام سیاسی، همان نقشی را ایفا می‌کند که مدرنیسم برای مجموعه‌ای از نگرش‌ها در غرب ایفا می‌کند. هر چند چنین نگرش‌هایی مانند سوسیالیسم و لیبرالیسم با یک‌دیگر متعارض هستند، اما همگی آن‌ها تحت گفتمان مدرنیته قرار دارند. چنین قابلیت را نیز برای اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی می‌توان تحت گفتمان اسلام سیاسی جست‌وجو کرد و برای آن‌ها یک وحدت ایجابی تعریف نمود. (سعید، 1379، 20)

از منظر تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، اسلام سیاسی شیعه توانسته است با ایجاد شبکه‌ای از معنا، به تعریف، تبیین و مرکزیت‌یابی هویت دینی در فرایند انقلاب نایل شود و ضمن تحدید حصرهای گفتمانی، ایدئولوژی هویت‌ساز رقیب را به حاشیه براند. گفتمان انقلاب اسلامی توانست گفتمان هویتی ناسیونال سکولار (گفتمان رسمی دولت پهلوی)، گفتمان سوسیالیسم و مارکسیسم (گفتمان هویتی چپ)، گفتمان هویتی لیبرال ملّی‌گرا را که در جامعه دوران پهلوی فعال بودند، غیریت‌سازی و گفتمان خود را برجسته‌سازی کند. (سمعی اصفهانی و کیانی، 1394، 11)

اسلام سیاسی فقهاتی

گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی، از اسلام سیاسی اجتماعی و تلاش برای برپایی حکومتی اسلامی بر مبنای اجرای احکام فقه اسلامی در جامعه و ولایت فقهی به عنوان ناظران اجرای فقه در جامعه دفاع می‌کرد. دال مرکزی این گفتمان فقه است و دال‌های شناوری همچون حاکمیت الهی، امامت، نیابت، ولایت و مردم، حول این دال مرکزی سامان داده شدند؛ به طوری که طرفداران این گفتمان با محور قرار دادن فقه تلاش می‌کنند نوع حکومت و شیوه حکومت در دوران غیبت همچون رابطه مردم با حکومت را در اسلام تفسیر کنند.

گفتمان بر ولایت فقیه، فقه و روحانیت به عنوان مفسران اصلی شریعت تأکید می‌کند. به منظور فهم بهتر این گفتمان به مفصل‌بندی آن می‌پردازیم. در مفصل‌بندی گفتمان امام خمینی، می‌توان دال مرکزی را اسلام ناب دانست. نشانه‌ها و دال‌های شناور نیز جمهوریت، نقش مردم در نظام اسلامی، مستضعفان، قانون‌گرایی، صدور انقلاب، استقلال، آزادی، تأمین عدالت اجتماعی و دال‌های دیگر می‌باشد. (میراحمدی، شیری، 1388: 69)

اسلام سیاسی فقهاتی، توانست در میان گفتمان‌های مختلف، با توجه به ویژگی‌هایی که داشت، خود را هژمون کند و نظام سیاسی مبتنی بر دال مرکزی خود را ایجاد کند. این را باید در نظر داشت که، گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی، با برجسته کردن حاکمیت الهی و نظریه ولایت فقیه صورت‌بندی خاصی از نظام سیاسی را مطرح می‌کند که در آن حاکمیت و قدرت تنها از آن خداوند است و از ناحیه او به پیامبر و ائمه (ع) و سرانجام به فقیه به عنوان نمایان امام معصوم (ع) می‌رسد. به طور کلی از منظر این گفتمان حکومت نمادی از حاکمیت

الهی است و باید ویژگی‌های آن را با خود داشته باشد. در اینجا الهی بودن حکومت از طریق نظارت روحانیت و رهبری فقیه تضمین می‌شود. رهبر، در این گفتمان کانون متعالی قدرت محسوب شده و در کنار مقبولیت مردمی از مشروعیت الهی برخوردار است. (هنری و آزرمی، 1392، 105)

عقلانیت فقهی

عقل در شریعت اسلام دارای وجه بالایی از مقبولیت است و می‌تواند به کشف مسائل مختلف کمک کند. عقلانیت فقهی می‌گوید: خداوند حکیم است و شریعت در لوح محفوظ، فاقد احکام خردستیز می‌باشد و پیدایش احکام خردستیز در متون دینی محال نیست، اما به استناد ظن به خردستیز بودن یک حکم، نمی‌توان از متن دینی حاوی آن حکم دست برداشت و بدان عمل نکرد، یعنی متون دینی تنها در صورتی اعتبار خود را از دست می‌دهند که، ما به خردستیز بودن آنها، قطع یقین داشته باشیم. تفسیر و تبیین درست و واقع‌بینانه از ارکان فهم شریعت، نشان می‌دهد که فهم شریعت بر دو رکن استوار است: 1) رکن درونی یا منبع که همان قرآن و حدیث است؛ 2) رکن بیرونی که همان هنجارهای عقلانیت به انضمام پیش فرض‌های خداشناسانه، جهان‌شناسانه و انسان‌شناسانه است. عقل نمی‌تواند جای خالی دین را در زندگی آدمی پر کند، همان‌گونه که دین نمی‌تواند جای خالی عقل را در زندگی پر نماید. ولی ترکیب دین و عقل که متوقف بر برقراری دادوستد و گفت‌وگوی عقلانی بین این دو است می‌تواند تمامی نیازهای بشر را پاسخ‌گو باشد. دین محصول عقل الهی و نبوی است و استفاده از عقل دیگران شرط عقل و عین عقلانیت است و آنچه که با عقلانیت ناسازگار است، تعطیل کردن عقل خود در برابر عقل دیگران است و این دیگران شامل خدا و پیامبر نیز می‌شود.

اگر عقل را در فقه راهی باشد، بی‌گمان، پویایی نیز در فقه وجود خواهد داشت. و صاحب تفکری را اجازت انکار نیست، و اگر راه عقل به سوی فقه بسته باشد، جز تعبد و تسلیم و ثبات، چاره‌ای نیست. این کلید فهم بسیاری از مسائل فقهی است. (فیض، 1374، 164)

عقل و فقه سیاسی

فقه سیاسی با استناد بر عقل در جهت تحولی عمده حرکت می‌کند. عقل عملی با تحرک آفرینی و انگیزه بخشی به اجتهاد، آن دانش را به پویایی و دگرگونی سوق می‌دهد. درک مقتضیات زمانی و مکانی هر حکم، با در نظر گرفتن عقل و برداشت‌های عقلی به سرانجام می‌رسد. (سیدباقری، 1389، 135) با این نگرش، مسیر برای طرح مباحثی مانند عدالت اجتماعی، آزادی، مشورت، نظارت و توزیع قدرت، فعالیت احزاب، مشارکت شهروندان، نقد و نقدپذیری، شایسته‌سالاری، لحاظ مقتضیات و مصالح جامعه، عدم تبعیض در میان شهروندان، و ... در فقه سیاسی هموار می‌گردد. فهم خردورزانه در اندیشه دینی، عقلانیتی جامع‌اندیش است که دغدغه دنیا و آخرت را با هم دارد و حکم می‌کند که انسان به سود دنیوی و مادی بسنده نکند و در حصار عقلانیت ابزاری که تنها ماده و روابط مادی انسان را می‌بیند، باقی نماند. (نبوی، 1379، 307)

جایگاه عقلانیت فقهی در گفتمان انقلاب اسلامی

عقل و جلوه‌های تحول آفرینی آن را در فقه سیاسی شیعه، باید در مواردی مانند چگونگی تعامل با قدرت، قدرت مقید و مشروط، نظریه ولایت فقیه، ردیابی کرد. امام خمینی، به عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و نیز

کسی که گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی بر پایه آرای ایشان بنیان نهاده شده بود، به تلاش‌هایی برای حفظ تداوم «نظام» جمهوری اسلامی دست زدند. این تلاش‌ها، بیش از همه به نوآوری‌هایی بازمی‌گشت که ایشان با نظر به وضعیت کشور، در فقه سیاسی، این دانش نوپا در فقه، روی آوردند. «گوشه‌ای از تلاش امام برای نظریه‌ورزی در فقه سیاسی را می‌توان در چند گزینه خلاصه کرد: 1. بهره‌گیری روزآمد و نوگرا از ظرفیت‌های روش اجتهاد؛ 2. نقادی نظریه‌های بیگانه و نظام‌های فکری معاصر؛ 3. نقادی نظریه‌های جدایی دین از سیاست؛ 4. استدلال بر اجتماعی بودن دستورهای اسلام؛ 5. نگاه نظام‌وار به دین و دستورهای آن؛ 6. بازخوانی و بازسازی نظریه ولایت فقیه با تأکید بر عقل و بهره از نقل. (سیدباقری، 1388، 10)

در مسئله «ولایت فقیه» ایشان بر این نظر بودند که «وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ‌کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (ع) و رسول اکرم (ص) است، زیرا اینجا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است. «ولایت» یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس یک وظیفه سنگین و مهم است، نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیرعادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه است.» (موسوی خمینی، 1373، 40)

دال «مصلحت» و تحول در گفتمان انقلاب اسلامی

ضوابط و معیارهای مصلحت، از جمله مباحثی است که فقه سیاسی شیعه به دلیل درگیر نبودن با حکومت در طول تاریخ، کمتر به آن پرداخته و به همین دلیل ابهامات موجود، اصل مسئله را زیر سؤال برده است. گفتمان انقلاب اسلامی، با «نظام‌سازی» پس از انقلاب، با مسائلی مواجه شد که منجر به برخی تحولات در آن شد. این تحولات را باید در راستای تداوم «نظام‌سازی» دانست، چرا که با ایجاد نظام سیاسی نوین، که هیچ سابقه‌ای نداشت، اکنون مواجهه با مسائل جدید، فرآیند نظام‌سازی را تکمیل می‌کند. در این میان، یکی از «دال»‌های مهمی که پس از انقلاب به گفتمان انقلاب اسلامی مفصل‌بندی شد، «مصلحت» بود. بر مبنای بحث حاضر، این دال، یکی از عوامل تحول گفتمان انقلاب اسلامی به گفتمان جمهوری اسلامی است و بنیاد این تحول، بر مبنای برداشت عقلانی از فقه بود که نخستین بار توسط امام خمینی (ره) صورت گرفت و ایشان، ضمن توجه به مقوله «مصلحت»، آن را به صورت بارزی وارد گفتمان انقلاب اسلامی کردند و ابتکار ایشان در تشکیل «نهاد» مجمع تشخیص مصلحت و سپس امر به قرار دادن آن در قانون اساسی، و تحولی که در پی این قرارگیری ایجاد شد، از اصلی‌ترین دگرگونی‌هایی بود که در تکامل فرایند «نظام‌سازی» در جمهوری اسلامی ایران به وجود آمد. «گفتمان انقلاب اسلامی ایران با بهره‌گیری از ظرفیت‌های اسلام شیعی و اجتهاد، برای عقلانیت و مصلحت جایگاه ویژه‌ای قائل است. در این رهگذر عقل اجتهادی در برخی موارد می‌تواند با به دست آوردن ملاک‌های مصالح و مفاسد قوانین، نسبت به ثبات و تغییر احکام نظر دهد.» (رضائی‌جعفری و دیگران، 1395، 97)

در مورد رابطه مصلحت با عقل شایان ذکر است که فقیهان امامیه، با وجود اختلافی که در پذیرش برخی عناصر، چون اجماع به عنوان سند و دلیل استنباط و تفاوت دیدگاهی که در تفسیر عقل دارند، در عدم پذیرش «مصلحت» و مفاهیمی شبیه آن به عنوان منبع و سند کشف و استنباط حکم، اتفاق نظر دارند. جست‌وجو در

آثار فقه‌های شیعه ثابت می‌کند که صرف مصلحت هیچ‌گاه در استنباط ایشان کاربرد استقلالی نداشته است و آن گونه که قرآن، سنت معصوم (ع)، اجماع و عقل به عنوان مدارک و ادلهٔ اجتهاد به شمار می‌روند، به حساب نمی‌آید. فقیهان امامیه در پذیرش «عقل عملی» به عنوان یکی از اسناد معتبر کشف، اتفاق نظر دارند، و این در حالی است که مبنای درک عقل و داوری آن، سنجش ملاکات و مصلحت‌ها است و این وجود مصلحت یا مفسده در انجام عمل است که پایه و اساس برای درک عقل از حسن فعل یا قبح آن می‌گردد و به دلیل ملازمه بین درک عقل و حکم شرع، حکم شرعی ثابت می‌شود. این عقلانیت را نهادها و تأسیس‌های اصولی و فقهی و کلامی مانند: خود عقل به عنوان منبع استنباط، مصلحت و عناوین دیگری از این قبیل، آشکار می‌کنند. (بیگلدی و فرچپور، 1392، 87-88)

مفهوم مصلحت و جایگاه آن در شرع

رعایت اولویت‌ها، رفع مشکلات و تنگناهای اجرایی و رعایت حقوق و منافع عمومی اسلام و امت اسلامی. حاکم اسلامی، اختیارات خود را براساس مصلحت انجام می‌دهد. تشخیص مصالح و زیان مقتضی و مناسب برای اعلام حکمی، بر عهده حاکم شرع و ولی فقیه است، که رأساً یا با استفاده از متخصصان مربوط، بدان اقدام می‌کند. حوزهٔ این مصلحت‌سنجی‌ها غالباً (و نه همیشه) مواردی است که حکم الزامی (وجوب یا حرمت) روی آن‌ها نرفته، جزء مباحت هستند، اما مصلحت اسلام یا مسلمانان ایجاب می‌کند پاره‌ای از آن‌ها، تا رفع نیاز، ممنوع یا لازم‌الاجرا شوند. اعلام ممنوعیت یا وجوب در هر زمانی بستگی به نظر حاکم اسلامی دارد. (حق پناه، 1378، 63)

در خصوص تعریف و تعیین حدود «مصلحت شرعی» و بیان جایگاه آن در کل «شریعت» و رابطهٔ آن با «حاکمیت» در میان فقها و محققان سه رویکرد اصلی و مهم وجود دارد: 1. «مصلحت» هم‌چون ابزاری برای تحقق مقاصد شرع است؛ 2. مصلحت اصول و ضوابط شرعی دارد و در نتیجه یکی از اهداف مورد شرع است. بر این اساس، هدف از تشریح احکام یا تأمین مصالح است، یا دفع مفاسد و یا هر دوی آن‌ها. بنابراین مصلحت نتیجه و هدف غایی‌ای است که از تشریح احکام حاصل می‌آید، در حالی که در رویکرد اول، مصلحت صرفاً به عنوان ابزاری در خدمت اهداف شرع مطرح است؛ 3. «مصلحت» را علت و حکمتی است که شارع با توجه به آن حکمی را تشریح نموده و مردم را مکلف به اطاعت از آن کرده است. به عبارت دیگر، مصلحت «دلیل» و «علتی» است برای وضع احکام شرعی. (عوض جعفر، 1377، 97) احکام حکومتی در محدوده مصلحت سنجی حاکم، صادر می‌شوند و وصف دائمی بودن را ندارند. احکام حکومتی صدور و تنفیذشان منوط به مصلحت است و در موضوع جواز حکم حکومتی، مصلحت اندیشی اخذ شده است. حاکم اسلامی در چارچوب مصلحت به جعل احکام می‌پردازد.

ولایت مطلقه فقیه و مصلحت نظام سیاسی

ولایت فقیه ارتباط تنگاتنگی با مصلحت دارد تا آنجا که می‌توان آن را ولایت بر مصالح نامید. حاکم جامعه اسلامی هر کس که باشد، دارای اختیارات ویژه و ضروری برای اداره جامعه است. می‌تواند با وضع مقررات جدید و صدور دستورهای موردی به تنظیم امور جامعه همت گمارد و یا با تقیید و تخصیص و حتی تعطیل موقت احکام شرع، روابط اجتماعی را چنان تنظیم کند که ضمن حفظ اصول به نیازهای خاص زمان و مکان

پاسخ گفته باشد. وضع اینگونه مقررات و صدور اینگونه دستورات، حکم حکومتی نامیده شده و اطاعت از آن بر شهروندان واجب گردیده است. حدود اختیارات ولایت فقیه، وسیع و غیر محدود به موارد ذکر شده توسط فقهاست، بلکه بر اساس نیازمندی‌های جدید و با توجه به مبانی این اختیارات در هر برهه‌ای متغیر است و این عامل انعطاف و انطباق قوانین اسلام با نیازهای زمان است. هنگام تزامم، واجبات و محرمات دیگر در برابر حکومت اسلامی و حکم حکومتی، کنار گذاشته می‌شوند؛ البته این امر بر اساس مصالح اسلام و مسلمین است. امام خمینی در موارد متعددی، لزوم توجه و تلاش برای تأمین مصالح عمومی را گوشزد می‌کند. مصلحت عمومی، مصلحت کشور، مصلحت نظام و مصلحت اسلام، برخی از تعابیر ایشان، در این زمینه، است. البته تمامی این تعابیر در ذیل «مصلحت عمومی» قرار می‌گیرد، زیرا در جامعه اسلامی تعارضی بین حوزه‌های مذکور وجود ندارد و در واقع، مصلحت اسلام، عین مصلحت کشور و مردم است. لذا تفکیک این حوزه‌ها در جامعه اسلامی به هیچ وجه، دارای توجیه منطقی نیست. (شبان‌نیا و قربانی، 1392، 43)

ایجاد مجمع تشخیص مصلحت نظام، بر مبنای دال «مصلحت»

فقه شیعه، درباره مصلحت مبانی تفصیلی تدوین نکرد و به هنگام نیاز به آن، با قرائت‌های متفاوتی روبه‌رو شد. تشکیل «مجمع تشخیص مصلحت نظام» برای اتخاذ تصمیم در مورد اختلاف مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، ضرورت تبیین مبانی لازم برای این بحث را دوجندان نمود. (حقیقت، 1389، 39) امام خمینی با ارائه تفسیری نو از مفهوم مصلحت تحولی در این زمینه ایجاد کردند و مصلحت را از منظری صرفاً فقهی به عرصه اجتماع وارد کردند به گونه‌ای که با فرمان به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی نظام جمهوری اسلامی، مصلحت را به‌عنوان روشی همیشه حاضر و پویا، در جهت حفظ و حراست از نظام، اندیشه جمهوری اسلامی و مهم‌تر از همه، دین اسلام، قرار دادند و این ابداع امام خمینی همان تصمیم روش‌شناختی پیروان در ابطال‌ناپذیر کردن هسته سخت اندیشه است. (علی‌حسینی و کشاورز، 1395، 19-20)

مرجع اصلی تشخیص مصلحت، ولی فقیه است. البته روشن است که ولی فقیه خود نمی‌تواند همه مصالح کلی و جزئی را شخصاً تشخیص دهد و بر پایه آن حکم نماید یا قانون‌گذاری کند؛ از همین روست که با واگذاری این صلاحیت به اشخاص یا نهادهایی که دارای تخصص و توانایی لازم در هر زمینه‌ای هستند، قانون‌گذاری و تشخیص مصلحت از جانب این اشخاص یا نهادها، مشروعیت می‌یابد.

از این رو، باید تشکیل مجمع تشخیص را، به مثابه تکامل «نظام‌سازی» گفتمان انقلاب اسلامی، در قالب گفتمان جمهوری اسلامی دانست. این تکامل، موجب شد که این نهاد نوین، در پی اصلاح قانون اساسی، ضمن داشتن «کارکرد» نخستین خود، که حل اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان بود، در راستای تحقق هدف «نظام‌سازی» کارکردهای دیگری را نیز داشته باشد. که یکی تعیین سیاست‌های کلی نظام است که توسط رهبری پس از مشورت با مجمع صورت می‌گیرد، دیگری حل معضلات نظام و سوم مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام توسط مقام رهبری برای اصلاح قانون اساسی است.

سیاست‌های کلی نظام

سیاست‌های کلی نظام از جنس قانون نیستند، بلکه مجموعه ای از راهبردها و سیاست‌های هدفگرا هستند که برای تحقق ارزشها و اهداف قانون اساسی تعیین میشوند. ماهیت حقوقی سیاست‌های کلی نظام و جایگاه آن در سلسله‌مراتب قواعد حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران، شفاف و روشن نیست و همین ابهام، منجر به بروز اختلاف نظر در این خصوص بین صاحب‌نظران شده است، اما به نظر می‌رسد بهترین تحلیلی که در رابطه با ماهیت و جایگاه سیاست‌های کلی نظام ارائه شده آن است که این سیاست‌ها جزئی از قانون اساسی نیست. همچنان‌که از زمره قوانین عادی هم نخواهد بود، بلکه از سنخ «احکام حکومتی» بوده که با توجه به ابتدای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر موازین شرعی، تعیین آن در اختیار زعیم جامعه اسلامی قرار گرفته است. (راعی و عطریان، 1391، 134) به نظر می‌رسد در همه ی مشخصه های بیان شده از مصلحت، اصل آخرت‌گرایی حضور و بروز جدی دارد و شاید بتوان این اصل را جامع و شامل همه آن شاخصه ها دانست. با واکاوی این اصل می‌توان اصولی فرعی برای مصلحت نظیر محدود نبودن به مادیات، منحصر نبودن به دنیا، تقدم و برتری مصالح دینی، لزوم تبعیت از وحی برای شناخت مصالح، رعایت عدالت و حق الناس و... را شناسایی نمود. بنابراین باید توجه داشت که اصل اساسی تمایز میان مصلحت در نگاه غربی و دینی، آخرت‌گرایی و تقدم مصالح اخروی بر مصالح دنیوی می‌باشد. لذا تصمیمات مدیران باید با توجه به این مصلحت‌های اساسی صورت بندی شود.

حل معضلات نظام

در حل معضلات، تصمیم‌گیری نهایی با رهبر و ولی امر است و مصوبات مجمع تنها پس از تایید و تصویب ایشان قابل اجرا است مخصوصاً با توجه به این که مطابق قانون اساسی، مجمع: 1- به دستور رهبری تشکیل می‌شود. 2- اعضای ثابت و متغیر آن را مقام معظم رهبری تعیین می‌کند. 3- مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضا تهیه، تصویب و به تایید مقام معظم رهبری خواهد رسید. 4- در فصل هشتم که مربوط به رهبر و شورای رهبری است آمده است نه در فصلی مستقل، با این که هر یک از قوای سه‌گانه، شورای عالی امنیت ملی و صدا و سیما هر یک فصلی مستقل را به خود اختصاص داده‌اند. همه اینها نشانگر این است که جایگاه مجمع در واقع جایگاه مشاورین کارآمد رهبر و بازوی قوی او در انجام وظایف رهبری است.

حکم حکومتی

حکم حکومتی دارای سه رکن است: 1. از سوی حاکم اسلامی باشد؛ 2. با توجه به مصالح و نیازهای جامعه باشد؛ 3. در چارچوب شریعت باشد. حال، به این مسئله باید پرداخت که حکم حکومتی چه انواع و اقسامی دارد. «حکم حکومتی در مقایسه با حوزه احکام اولی در سه شکل زیر می‌تواند ظاهر شود:

اول. احکام حکومتی در تزامن با احکام اولی: یک نوع از احکام حکومتی آن احکامی هستند که با حکم اولیة اسلام در تزامن می‌افتند. چنانچه در مرحله اجرا بر مبنای مصالح، گاه فقیه حاکم مصلحت می‌بیند که حکم اولیه‌ای موقتاً تعطیل گردد. مثال خوب این نوع حکم حکومتی، تعطیل موقتی حج برای افراد مستطیع در حکومت اسلامی بود. در حالی که خود حکومت باید مشوق و محرک مردم برای عمل به تکالیف باشد. واضح است که پس از رفع شرایط خود به خود این حکم نیز ساقط و حکم اولیه مجدداً مطرح می‌شود.

دوم. احکام حکومتی تقویت کننده و مجری حکم اولیه: در بعضی موارد احکام حکومتی در طول احکام اولیه، بلکه تثبیت و تقویت کننده آن بوده و در جهت اجرای آن می‌باشد. مثال بارز این نوع حکم، حکم قتل سلمان رشدی از سوی امام خمینی (ره) است. که از آن‌رو که حکم ارتداد یک حکم اولیه اسلام است، حکم قتل فرد خاص، یعنی توجه به موضوع و مصداق و صدور حکم انشایی برای قتل فردی که اهانت به رسول الله (ص) را دارد، همه در جهت اجرای یک حکم اولیه است.

سوم. احکام حکومتی تأسیسی: این نوع از احکام در زمینه و میدان‌هایی است که حکم اولیه‌ای درباره آن موضوع از سوی شرع و شارع نرسیده است. مثلاً به کارگیری و فراخوانی جوانان در مواقع صلح و عادی به عنوان خدمت نظام و وظیفه، آن هم به مدت دو سال، با این که فعلاً خطری وجود ندارد و ضرورتی هم ایجاد نمی‌کند، مستند مستقیم به هیچ‌کدام از کتاب و سنت نیست. و این نوع حکم از اختیارات ولایت مطلقه فقیه است. (منصورنژاد، 1377، 106-107).

مصلحت و حکم حکومتی

مصلحت در فقه سیاسی شیعه، به عنوان مبنای احکام حکومتی، می‌تواند نقشی دوگانه ایفا نماید: از یک طرف، با تکیه بر این اصل چه بسا بتوان در راستای تحقق اصل مصلحت و احکام حکومتی، از مرز احکام اولیه و ثانویه عبور کرد و از طرف دیگر، این اصل به دلیل ابهامی که در تعریف، معیارها و مرجع تشخیص مصلحت داراست، چه بسا بتواند عاملی در راستای تحدید جامعه مدنی محسوب شود. (حقیقت، 1389، 32) در نظر گرفتن معانی مختلف مصلحت در اندیشه اسلامی ضروری به نظر می‌رسد: مصلحت موجود در سلسله علل احکام، مصلحت به عنوان منبع فهم شریعت، مصلحت اجرائیه و مصلحت نظام (در اندیشه سیاسی امام خمینی). (حقیقت، 1389، 37)

«حکم حکومتی» در اندیشه امام خمینی با دال «مصلحت» مفصل‌بندی می‌کند. به این نحو که، در صورت وجود مصلحت، ولی فقیه می‌تواند به صدور حکوم حکومتی بپردازد و به همین دلیل اعتبار این حکم نیز منوط به وجود مصلحت مذکور است و با برطرف شدن مصلحت، حکم حکومتی نیز برداشته می‌شود و بار دیگر حکم اولیه و یا ثانویه اجرا می‌شود و با برطرف شدن مصلحت، حکم حکومتی نیز برداشته می‌شود و بار دیگر حکم اولیه و یا ثانویه اجرا می‌شود. (دین پرست، 1386، 117)

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران و ایده جمهوری اسلامی مطرح شده در دل آن، زمینه ساز تحولی بنیادین در پارادایم سیاسی چیره در ایران شد. به گونه ای که میتوان آن را گسستی معنایی و پایه ای نسبت به دوره های پیشین مملکت داری دانست. اما این پدیده نیز همانند هر پدیده اجتماعی و سیاسی دیگر، در دوران خود دستخوش دگرگونی بوده است. انقلاب اسلامی ایران، از دیدگاه گفتمان لاکلا و موف، برآمده از هژمون شدن گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی بود که دال مرکزی آن تفسیر کاملاً سیاسی و حکومتی از فقه بود و ایجاد حکومت اسلامی را به عنوان اصلی‌ترین هدف خود می‌دید. این گفتمان پیش از انقلاب، دال‌های شناور محدودی داشت که آزادی، استقلال و جمهوریت (شعارهای اصلی انقلاب) نشان از گفتمانی می‌داد که نوع

نظام آینده‌اش جمهوری اسلامی، بر مبنای «ولایت فقیه» بود. با پیروزی انقلاب، دال‌های دیگری به تدریج با آن مفصل‌بندی کردند شدند. دال‌هایی چون مقاومت، استکبارستیزی (در اوایل انقلاب) و به تدریج دال «مصلحت» در دهه اول به آن افزوده شد. این مفصل‌بندی نوین، موجب شد که گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی در قالب گفتمان جمهوری اسلامی تداوم پیدا کند و در این میان دال «مصلحت» نقش مهمی در تداوم چیزی داشت که از ابتدای انقلاب ایجاد شده بود، یعنی «نظام‌سازی». تعبیر نوین امام خمینی از ولایت فقیه، به «ولایت مطلقه فقیه» که در آن، ولی فقیه دارای حقی به نام «حکم حکومتی» است، موجب شد که بسیاری از معضلات نظام، چه معضلات بین نهادها، چه در امور بسیار مهمی چون جنگ، با احکام حکومتی حل شود و سرانجام، از سال 1366 این مسئله شکل جدی و جدیدتری به خود گرفت. تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، و تأکید بر ورود آن به قانون اساسی (در هنگام بازنگری در آن) بر مبنای برداشت عقلانی از فقه سیاسی توسط امام خمینی بود. توجه این مقاله، بر این است که ریشه تمامی این تحولات، به دال مرکزی گفتمان جمهوری اسلامی و نقش عقل در آن بازمی‌گردد. عقلانیت فقهی، که به‌دقت بر مبنای «مقتضیات زمان» شکل گرفته است و وارد شدن به دو مقوله «مصلحت» و «حکم حکومتی» و ارتباط وثیق میان این دو، نقش برجسته‌ای در تداوم «نظام‌سازی» در جمهوری اسلامی داشت و می‌توان این را در نظر داشت که برای آینده نیز، شرط بقای جمهوری اسلامی، تداوم توجه به عنصر «عقلانیت» چه در فقه و چه در عرصه‌های دیگر است که بتواند همواره «نظام‌سازی» را برای بازسازی درونی و رفع مشکلات و معضلات خود در نظر بگیرد. کلیت این بحث بر این اصل استوار است که عقل عملی در قرائت شیعه ایزاری است در کنار شریعت منقول (قرآن و روایات معصومان علیهم السلام) که می‌خواهد حکم الهی را به انسان‌های مکلف نشان دهد تا آنها بعد از کشف حکم الهی بدان عمل کنند. عقل عملی صرفاً در درک حقایق آزاد است، اما بعد از درک (به عنوان عقل بشری دنیایی) دیگر نمی‌تواند حکمی مستقل از شرع صادر کند. عقل حکم شرع را کشف کرده و در نتیجه چیزی را که درک کرده است دوباره شرعی خواهد شد. چنین عقلی خودش پیامبر و راهنما نیست، راهنما فقط آن چیزی است که در لوح محفوظ است که از دو طریق می‌توان آن را به دست آورد: از طریق تمسک به شریعت منقول و به وسیله اعمال عقل عملی. از این جاست که در فقه شیعه، عقل نه در طول دلیل نقلی (قرآن، روایات و اجماع) بلکه در کنار آنها قرار گرفته است. بنابراین چنین عقلی از خودش تولید و اختراعی ندارد تنها شریعت (لوح محفوظ) را کشف می‌کند.

فهرست منابع

- اصغری، محمد (1384)، فقه و عقلانیت، اندیشه نوین دینی، شماره 2، پاییز.
- بهرزولک، غلامرضا (1386)، جهانی‌شدن و اسلام سیاسی در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بیگدلی، عطاءالله و علی‌اصغر فرجپور (1392)، ره‌یافتی نو به ضوابط تشخیص مصلحت، از ضابطه تا فرآیند، سیاست‌های راهبردی کلان، دوره 1، شماره 2، تابستان.
- پرسمان (1385)، فقه و عقلانیت، شماره 54، اسفند.
- جمشیدی‌راد، محمدصادق و محمدرضا محمودپناهی (1391)، مفهوم اسلام سیاسی در انقلاب اسلامی ایران، پژوهشنامه انقلاب اسلامی (دانشگاه همدان)، سال دوم، شماره 1، زمستان.

- حسینی، ابوالحسن (1399)، سیاست توسعه عقل در فقه فضای مجازی، دفتر مطالعات اسلامی و ارتباطات حوزوی پژوهشگاه فضای مجازی.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (1386)، اسلام سیاسی در ایران، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
- حق‌پناه، رضا (1378)، رابطه ولی فقیه با قانون، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره 18، مهر و آبان حقیقت، صادق (1389)، فقه سیاسی شیعه و نقش دوگانه مصلحت، شیعه‌شناسی، شماره 32 زمستان.
- سعید، بابی (1379)، هراس بنیادین اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- سلطانی، علی‌اصغر (1383) تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش، علوم سیاسی، سال هفتم، ش بیست و هشتم، زمستان.
- سمعی اصفهانی، علیرضا و امران کیانی (1394)، پیروزی و ناکامی گفتمان اسلام سیاسی؛ (تجربه‌ای متفاوت در ایران 1979 و مصر 2012)، سیاست، دوره چهل و پنجم، شماره 2، تابستان.
- شبان‌نیا، قاسم و مهدی قربانی (1392)، کارآمدی نظریه ولایت فقیه در تأمین مصلحت عمومی، حکومت اسلامی، سال هجدهم، شماره 6، بهار.
- علی‌حسینی، علی و حمیدرضا کشاورز (1395)، کارکرد مفهوم مصلحت در جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه انقلاب اسلامی (دانشگاه همدان)، سال ششم، شماره 3، پاییز.
- عمید زنجانی، عباسعلی (1387)، کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مجد.
- عوض جعفر، هشام احمد (1377)، مصلحت شرعی و حاکمیت سیاسی درآمدی بر جایگاه و نقش مفهوم مصلحت در حکومت اسلامی، ترجمه اصغر افتخاری، حکومت اسلامی، شماره 9، پاییز.
- لاکلا، ارنستو و شانتال موفه (1392)، هژمونی و استراتژی سوسیالیستی: به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال، ترجمه محمد رضایی، تهران، نشر ثالث.
- مظاهری کوهانستانی، رسول و مریم میراحمدی (1391)، بررسی نقش عقل در دوران اخباریگری، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره بیست و نهم، پاییز.
- منصورنژاد، محمد (1377)، قانون‌گذاری در حکومت اسلامی، حکومت اسلامی، شماره 7، بهار.
- موسوی خمینی، روح‌الله (1387)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، روح‌الله (1373)، حکومت اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مهرپور، حسین (1371)، مجمع تشخیص مصلحت نظام و جایگاه قانونی آن، تحقیقات حقوقی، شماره 10، بهار و تابستان.

میرزایی، محمد و علی ربانی خوارسگانی (1393)، ایدئولوژی، سوژه، هژمونی، و امر سیاسی در بستر نظریه گفتمان، غرب‌شناسی بنیادی، سال پنجم، شماره 1، بهار و تابستان.

نبوی، عباس (1379)، فلسفه قدرت، تهران، انتشارات سمت.

همدانی، مصطفی (1396)، کارکردهای عقل در استنباط از آیات و روایات عرفانی و اخلاقی، پژوهش‌نامه عرفان، شماره شانزدهم.